



دکتر ابراهیم سلیمان نژادیان

عضو هیئت علمی بازنشسته دانشکده کشاورزی

سال بازنشستگی: ۱۳۸۶

اینجانب ابراهیم سلیمان نژادیان در سال ۱۳۲۶ در شهر آبادان به دنیا آمدم. پدرم زاده اصفهان است ولی برای کار در شرکت نفت با خانواده اش به آبادان مهاجرت کرده بود. دوره ابتدایی را در دبستان بهار و سیکل اول را در دبیرستان ابن سینا (آبادان) گذراندم. برای گذراندن رشته ریاضی در دبیرستان فرخی ثبت نام نمودم و در سال ۱۳۴۲ دیپلم ریاضی گرفتم. از افتخاراتم شاگردی آقای زنده یاد دکتر عمیدی در دبیرستان فرخی بود که بسیار سخت گیر و در تدریس دروسی مثل حساب استدلالی، ترسیمی و رقومی و جبر متبحر بود. سال ها بعد که به عنوان کارشناس در دانشگاه جندی شاپور اهواز مشغول به کار شدم ایشان به عنوان استاد و مدتی هم به عنوان معاون اداری و مالی دانشگاه مشغول به کار بودند.

علیرغم میل به ادامه درس در رشته های ریاضی، با وجود رتبه خوب در میان دانش آموزان این رشته در آبادان (دو دبیرستان فرخی و رازی فقط رشته ریاضی داشتند) موفق به قبولی در رشته دلخواه نشدم. در آن زمان هر دانشکده برای خود کنکور جداگانه داشت. در هر صورت در کنکور دانشکده کشاورزی ملاثانی شرکت و قبول شدم. دانشجویان ورودی سال ۴۲ جمعا ۳۰ نفر بودند که دو نفر در همان سال بعد انصراف دادند و تعداد ۲۸ نفر تا آخر ۴ سال یعنی ۱۳۴۶ موفق شدند مدرک مهندسی کشاورزی را اخذ کنند. در آن زمان، دوره لیسانس سه سال و دوره فوق لیسانس ۴ سال بود. ورودی های سال ۴۲ آخرین دوره ۴ساله فوق لیسانس بودند. برای تکمیل امتحان ورودی یک امتحان عملی نیز برگزار شد که در آفتاب مهرماه ۱۳۴۲ زیر نظر زنده

یاد دکتر صحت [نیاکی]، استاد گیاهشناسی، با بیل زدن و صاف کردن جاده کنار باشگاه استادان همراه بود. در این زمان هنوز کلاسهای درس ساخته نشده بودند ولی خوابگاهها در محل جدید دایر بودند. همه مجبور بودیم فاصله خوابگاه تا کلاسها را با چکمه طی کنیم که گاهی بعد از بارندگی حتی چکمه هم از پا در می آمد.

در آن زمان دانشکده کشاورزی ملاثانی زیر نظر بنیاد خاور نزدیک (Near East Foundation Co-operation) اداره می شد و استادان آمریکایی و ایرانی عهده دار تدریس دروس بودند. چون بر خلاف قانون قرار بود برای دوره ۴ ساله مدرک لیسانس به جای فوق لیسانس داده شود، همه دانشجویان اعتصاب کردند و پانسون دانشکده تعطیل و روز و شب دانشجویان در محوطه دانشگاه راهپیمایی می کردند و شعار می دادند. عده‌ای به ساواک احضار شدند و مورد بازخواست قرار گرفتند و در نهایت از طرف وزارت فرهنگ با مدرک فوق لیسانس موافقت شد.

از خاطرات این دوره، نام مستعاری است که برای من شایع شد. ماجرا از این قرار بود که در کلاسهای زبان انگلیسی سخت گیرانه‌ای که توسط اساتید آمریکایی که همگی "داوطلبین سپاهیان صلح" بودند، برگزار می شد برای مکالمه مجبور بودیم هر دو نفر در جلو کلاس بایستیم و مکالمه کنیم. جواد و استیون دو نامی بودند که در متن درس انتخاب شده بود و بطور شانس همیشه قرعه استیون به نام من می افتاد. نام استیون در میان همکلاسیها سپس دانشکده و بعد در تمام ملاثانی معروف شد. بطوری که در مسابقات فوتبال که در زمین دانشکده برگزار می شد، نام استیون شنیده می شد. به خصوص این که در دو سال آخر به عنوان کاپیتان تیم فوتبال دانشگاه جندی شاپور به میدان می رفتیم. در دو سال آخر دانشکده زمین خاکی فوتبال ملاثانی (۱۳۴۴) چمن شد و برای بازیکنان در آن فضای دور افتاده گذراندن ساعاتی در زمین چمن بسیار لذت بخش بود. نزدیک بودن بازیکنان ویس و ملاثانی با دانشجویان ملاثانی استفاده از چمن دانشکده را برای آن ها هموار کرده بود. در اکثر مسابقات فوتبالی که در دانشکده انجام می شد از تشویق و طرفداری ورزش دوستان اهالی ملاثانی بی بهره نبودیم. در اینجا باید از زحمات آقایان افتخارزاده و خلیق رضوی که در پیشبرد ورزش دانشکده کوشش می کردند تشکر نمود و یادشان را گرامی داشت. جا دارد از مرحوم حمید وداعی یکی از کارکنان دانشکده که در ساخت سازه‌های دانشکده و تاسیس چمن و تشویق کننده اصلی تیمهای ورزشی یادی نمایم که بعد از انقلاب مورد بی مهری قرار گرفت.

در سال ۱۳۴۶ برای گذراندن دوره سربازی وارد سپاه ترویج گردیدم و دوره آموزشی را به مدت ۶ ماه در کرج طی کردم. اولین شب ورود به پادگان فراموش شدنی نیست زیرا من خوزستانی مواجه با برف و سرمای شدیم که هرگز ندیده بودم. برف تا زانو باریده بود و بخاریها هنوز راه نیافتاده بودند و آن شب به سختی گذشت بطوری که هیچکس نتوانست بخوابد. پس از دوره

آموزشی با درجه ستوان دومی به شرکت زراعی گلپایگان که زیر نظر اداره کل اصلاحات ارضی اصفهان بود منتقل گردیدم. مدتی بعد به اصفهان و ادامه دوره سربازی تا آخر را در اداره کل گذرانیدم.

پس از دوره سربازی در امتحان استخدامی سازمان حفظ نباتات شرکت و پس از قبولی به عنوان کارشناس مسئول حفظ نباتات شهرستان آمل (با حقوق ماهیانه ۱۹۰۰ تومان) به مدت حدود ۵ سال بصورت پیمانی از سال ۱۳۴۸ مشغول بکار شدم. حقوق مدرک لیسانس ۱۴۴۰ تومان و حقوق فوق لیسانس ۱۹۰۰ تومان بود. با همین حقوق بود که ازدواج کردم و کلیه مایحتاج زندگی از فرش گرفته تا تلویزیون و یخچال را خریداری کنم. در سال ۱۳۴۹ ازدواج و در ۱۳۵۱ صاحب فرزند دختر شدم. در سال ۱۳۵۳ از اداره حفظ نباتات استعفا و به عنوان کارشناس آموزشی گروه گیاهپزشکی دانشگاه با حقوق ۱۴۰۰ تومان مشغول کار شدم. بانی اصلی این کار آقای دکتر بهمن اهدایی بود که در تیم فوتبال دانشکده به عنوان دفاع وسط بسیار خوب بازی می کرد و آن زمان پس از اخذ دکترا از آمریکا، معاون دانشجویی دانشگاه شده بود. بنابراین در دانشگاه، فوق لیسانس من به عنوان لیسانس در نظر گرفته شد و گرنه باید به عنوان مربی (عضو هیئت علمی) استخدام می شدم.

در سال ۱۳۵۵ دوره فوق لیسانس در گروه گیاهپزشکی دائر گردید و من هم این دوره را در سال ۱۳۵۸ پایان رساندم. در آن زمان آقای دکتر منوچهر دویبی ریاست دانشگاه را به عهده داشتند و در جلو سازمان مرکزی وقتی مدارک را به ایشان دادم با خوشرویی حکم مربی گری من را امضا کردند. به این صورت عضو هیات علمی شدم. تا این تاریخ منزل ما در ملاثانی بود و هرروز این مسیر را که پراز چاله چوله بود باید طی می کردم. با مربی شدن به منطقه ملی راه اهواز نقل مکان کردیم. هنوز لذت تغییر زندگی و ترفیع را نچشیده بودیم که بمباران فرودگاهها توسط صدام انجام شد و تمام شیشه ای ساختمان یکباره فروریخت. بسیار وحشتناک بود زیرا تقریبا ما به فرودگاه نزدیک بودیم. زن و بچه ها را برداشتیم و در حالی که بنزین کمیاب بود از اهواز به سمت اصفهان حرکت کردیم. اهالی خرم آباد چه استقبالی از ما کردند و جا و غذا مجانی در اختیار ما گذاشتند. بنزین هم تهیه کردند تا ما بتوانیم به راحتی سفر را ادامه دهیم. پس از اسکان خانواده به تنهایی به اهواز برگشتم. دانشگاه تعطیل شده بود ولی برای حضور غیاب باید هر روز به ساختمان سه گوش می رفتیم و دفتری امضا می شد. وسیله ایاب و ذهاب در سطح شهر کم بود. گلوله های توپ عراقی ها تا پل کیانپارس می رسید. بعدها امضا برداشته شد و همگی به ساختمان دانشکده کشاورزی برگشتیم. ولی گاهی در فاصله بین درب ورودی تا دانشکده صدای گلوله های توپ که از بالای سرمان می گذشتند شنیده می شد و عابران را مجبور می کرد در جوی یا فرورفتگی های کنار پیاده رو دراز بکشند. زیر این فشار کتابی به نام "موریانه ها، تشخیص و مبارزه با آنها" را ترجمه کردم که در مرکز نشر دانشگاهی به چاپ رسید. با تعطیلی دانشگاه و شروع انقلاب فرهنگی با همکاری جهاد سازندگی و اداره کشاورزی اکیپی از همکاران گروه گیاهپزشکی تشکیل دادیم و به اقصی نقاط خوزستان مسافرت می کردیم و

کشاورزان را در مورد مشکلاتشان راهنمایی می کردیم. به یاد دارم که همراه با دکتر کریم کمالی برای رسیدن به یک روستا حدود ۸ ساعت پیاده رفتیم.

در دوره مربیگری، طی دو دوره مسئولیت معاونت آموزشی دانشکده را عهده دار بودم. یکی در دوره ریاست آقای دکتر الماسی و دیگری در دوره آقای دکتر شفاعی. یک دوره نیز مدیر گروه گیاهپزشکی بودم. بنا به تشویق آقای دکتر شفاعی تقاضای بورس نمودم و از تهران، اداره کل بورس ها موافقت گردید. پذیرشی از یکی از دانشگاه های معتبر آمریکا گرفتم. با نزدیک شدن به رفتن تمام وسایل منزل را فروختم ولی موقع گرفتن نامه نهایی به علت دخالت های بعضی، از صدور حکم نهایی ممانعت به عمل آمد و بورس من به کلی باطل شد. با روحیه ای شکسته مجدداً به کار ادامه دادم و بالاخره بعد از ۴ سال مجدداً تقاضای بورس کردم و موافقت شد. بالاخره در فروردین ۱۳۷۱ برای ادامه تحصیل به کشور استرالیا و تحصیل در دانشگاه آدلاید عزیزمت کردم و در تیرماه ۱۳۷۵ بر خلاف شایعاتی که باعث بهم خوردن بورس اول شد، پس از اخذ مدرک دکترا در رشته حشره شناسی به کشور باز گشتم. شایع شده بود که اقوام ایشان در آمریکا هستند و بر نمی گردند. پس از بازگشت از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۶ به تدریس و تحقیق ادامه دادم تا در همین سال به علت مشکلات خانوادگی با مرتبه دانشجویی تقاضای بازنشستگی نمودم. با اصرار خودم، گروه، دانشکده و دانشگاه با بازنشستگی من موافقت کردند و اینگونه بعد از ۳۵ سال سابقه تدریس و تحقیق، دانشگاه شهید چمران اهواز و شهر اهواز را ترک کردم. جا دارد که از آقای دکتر مرتضی زرگر تشکر کنم که شخصاً تلفن زدند و از رفتنم تعجب کردند و مرا به ماندن تشویق کردند.

پس از باز نشستگی همکاری خود را با دانشگاه آزاد اراک آغاز نمودم و هم اکنون نیز ادامه دارد. از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵ به عنوان استاد مدعو ۵ درس را در سطح کارشناسی ارشد و دکترا در آنجا ارائه نمودم. همزمان با ورود من به دانشگاه آزاد اراک مجله علمی "فصلنامه تخصصی حشره شناسی" حق نشر گرفت که از همان تاریخ تا کنون اینجانب سردبیر آن هستم. با کاهش تعداد دانشجویان در دانشگاه آزاد اراک، همکاری خود را با دانشگاه آزاد خوراسگان اصفهان آغاز کردم و مدت ۴ سال است که با گروه گیاهپزشکی این دانشگاه همکاری می کنم.

سوابق علمی و اداری:

اینجانب تاکنون تدریس سه درس در مقطع دکترا، دو درس در مقطع کارشناسی ارشد و هفت درس در مقطع کارشناسی را عهده دار بوده ام.

همچنین اینجانب راهنمایی و مشاوره ۲۰ رساله دکترا و ۳۰ کارشناسی ارشد را بپایان رسانده، دو کتاب ترجمه، ۴۰ مقاله داخلی، و ۵ مقاله خارجی، یک طرح ملی و یک طرح دانشگاهی پایان یافته دارم. طی مدت خدمت یک بار مدیر گروه گیاهپزشکی، دو بار معاونت آموزشی دانشکده، یک دوره ۴ ساله عضو هیات تحریریه مجله علمی کشاورزی و شرکت در دو کنفرانس خارجی و تعداد زیادی کنفرانس های داخلی را در کارنامه خود دارم.

اینجانب دارای سه فرزند (یک دختر و دو پسر) هستم و هم اکنون در اصفهان زندگی می کنم.